

## شعر و شاعری از نگاه حزین

محمد آصف نعیم صدیقی\*

شخصیت حزین لاهیجی از این لحاظ قابل توجه است که او در زمان خود محور مجادلات ادبی فراوان بوده است. در مقدمه تذکره المعاصرین حزین اوضاع ادبی روزگار خود را مورد نقد و بررسی قرار داده است و بر کسانی که ادعای سرودن شعر داشته و در حقیقت فاقد استعداد لازم برای آن می‌باشند، سخت تاخته است.

”بر ارباب فهم و ذکا و اصحاب علم و هدی روشن و هویدا است که اکثر مترسّمان روزگار و منتسبان گفتار و متشبّهان به دانشوران سخن گذار و بر خودبستگان هر شعار و دثار خاصّه بعد از صدر اسلام که آوان ظهور فتن آخر الزّمان از ساغر دوران سرجوش زلال را کشیده‌اند و دردی کدر ته نشین مانده از بوالهوسی و هیچ‌کسی به اندیشه طبع فاسد به فکر ترویج کالای کاسد خود افتاده و از هر هنر که نامی شنوند و از هر صنعت که نشانی بینند با محوضت عدم مناسبت و فقدان بصیرت و استطاعت به آن در آویزند و بر خود بندند، چنان دلیر که مگر پیشه ورزیده و شیوه آموخته دیرینه است و به حدّی تمام و استقلالی شگرف که از پرده شرم خلیع العذار افتد و با ائمه فنّ و خداوندان صنعت سر همسری بل دعوی برتری پیش گیرند و شقوت حقیقی سامان نموده، خیالات شوریده را به زبان یافه سرایی دهند و در دیولاخ حماقت لاف هنر زنند... و از جهل بسیط تا مرگب گامی بیش نیست، بسیطش به اندک باد دامنی ترکیب یافته، خرمن قوت

---

\* استاد فارسی و رئیس بخش فارسی دانشگاه اسلامی علیگره، علیگره.

انسانیت درهم سوزد و تصوّر صناعات کمالیه و ملکات شریفه نفسانیه که پیشه شیرمردان است خود این ناکسان کوردل را ممکن و مقدور نیست.

حزین شعر را به سه دسته پست، متوسط و کامل تقسیم می‌کند و بر این اعتقاد است که تعداد شاعران کامل زمان وی انگشت شمار است.

به‌پندار خود مغرور گردند که هر پایه که کاملان راست ما را نیز حاصل است. ما نیز کتابی ساخته‌ایم و تألیفی پرداخته راهی پیموده‌ایم و سخنی سروده و این ندانند که آنها مآثر فضیلت‌اند و اینها مسجّل حماقت و از صد دفتر ابتر نیم نکته نگشاید و از هزار دشت سراب نمی‌نزاید، هر نوشته مطمح

انظار و مقبول قلوب اولوالبصار نگردد و هر گفتاری را اعتباری نباشد و از هر صدایی دل اهل دردی نخرشد. و نهایت جهد این گروه از دفترها التقاط به‌الفاظ و حروف است که به‌آن مشعوفند و اقصی غایت همّت اینان ابتذال مقال است که به‌آن مألوفند و کاش آن بودی که بی‌تصرف انتحال کردندی، لیکن تا مسخ نکنند انتساح ننمایند... اما چون اکثر به‌سبب عدم بضاعت و فقدان مناسبت با این صنعت، لایق اعتنا و التفات نیستند و سخن‌شان قابلیت ذکر و سماع ندارد، آنها را در سلک حضار این مجلس جای نمی‌دهد و قلم سنجیده رقم را به‌ناصواب و انخراط اجابت در سلک اصحاب می‌گرداند.<sup>۱</sup>

حزین شعر را صنعتی قرار می‌دهد که بر طبق آن شاعر مستلزم شرایط خطیر می‌باشد و هر کس مرد این پیشه و بیشه نیست.

”... و بر کار آگهان مخفی نیست که صنعت شعر اگرچه نسبت به صناعات علیه و مقامات علویه به‌پستی پایه مخاطب است، لیکن چنان سهل و آسان که عوام روزگار آن را گرفته‌اند نیست، چه استکمال آن موقوف است به سرمایه خطیر و شرایط بسیار که حصول آن به‌غایت دشوار است و بعد از نسبت خاص

۱. تذکره المعاصرین، تألیف محمد بن ابی‌طالب حزین لاهیجی، مقدمه تصحیح و تعلیقات، معصومه سالک، دفتر نشر میراث مکتوب، ایران، ۱۳۷۵، ص ۹۱-۹۰ و ۹۳.

و کمال اختصاص عمری دراز باید سپری ساخت تا رونقی یابد و سبب هجوم ناقصان بر این پیشه آن است که نزد اینان هیچ پایه نخواهد، از آن است که به شعر و شاعری از هر چیز دلیرتر و خیره‌ترند.

حزین شعر را صنعتی قرار می‌دهد که بر طبق آن شاعر مستلزم شرایط خطیر می‌باشد و هر کس مرد این پیشه و پیشه نیست.

مرتبه پست آن نهایت بی‌قدر و سافل بل بی‌قدر کننده و نازل سازنده قایل است و صنف وسط تضييع اوقات و وجود و عدم آن در پله مساوات و ارتکاب کامل آن اگر از لب و کام پاک نفسی برآید در روزگار بی‌تمیزی بی‌مصرف و بی‌سود بل گوهر خویش شکستن و با خسیس شرکا درآمیختن است!<sup>۱</sup>

حزین شعر را به سه دسته پست، متوسط و کامل تقسیم می‌کند و بر این اعتقاد است که تعداد شاعران کامل زمان وی انگشت شمار است، تأسف می‌خورد و کسانی که صد یا دویست بیت سروده‌اند در زمره شعرا قرار نمی‌دهد.

”و بر اذکیای کرام مخفی نیست چنانکه هیچ کس به مجرد دانستن و افاده چند مسأله نحو، نحوی نشود و به گفتن دو سه مسأله هندسه مهندس نگردد. همچنین از کسی که در مدت عمر سه چهار بیت یا صد و دو صد بیت سرزده باشد، هرچند شایسته بود شاعر نشود و در سلک این صنف معدود نگردد. لهذا از ذکر این قسم مردم اعراض می‌نماید، والا کمتر کسی باشد که چند مصرع موزون بر زبانش نیامده باشد“<sup>۲</sup>

از این قول حزین می‌توان نتیجه گرفت که اگر کسی بیتی خوب و کامل سروده است آن بیت در ردیف شعر خوب است، ولی لازم نیست که سراینده آن شعر را به عنوان شاعر درجه یک شناخت، زیرا که ممکن است آن شعر خوب از روی اتفاق

۱. تذکرة المعاصرین، ص ۹۲.

۲. همان، ص ۹۴.

باشد. این نظر حزین در مقابل با نظر بعضی از شعرشناسان درجه یک مانند ظهوری و قاطعی هروی قرار دارد. ظهوری می‌گوید.

به یک بیت شاعر مسلّم بود اگر مصرعش مصرعی هم بود<sup>۱</sup>

قاطعی هروی می‌گوید:

”استادان فن شعر فرموده‌اند که هر کس که بیت مقفی گوید شاعر است“<sup>۲</sup>.

همین سخت‌گیری‌های حزین باعث شده است که او بر تذکره‌نگاران، مخصوصاً بر تذکره‌نگاران شبه قاره که در وصف شاعران گمنام به‌مبالغه می‌پردازند، ایراداتی وارد کند. حزین از تذکره‌نگاران معاصر خود راضی نیست و بر این عقیده است که این تذکره‌نویسان از بضاعت لازم همچون دقت در حکایات و روایات و صحت گفتار استفاده نمی‌کنند و نوشته‌های آنها مملو از اشتباهات و لاطائلات است.

”بعضی تذکره‌ها که این عوام به‌اغراض فاسده که اشارت رفت ترتیب داده‌اند، حیرت زاری است عاقل را چه قطع نظر از رکاکت عبارات و ژاژخایی منشآت مشحون است به‌اکذوبات و خرافات و مملو است از اشتباهات و لاطائلات، کسانی را که شناسند و اصلاً معرفتی به‌آنان نداشته‌اند ورق ورق احوال نویسند و جمعی که هرگز یک بیت نگفته‌اند اشعار دیگران را در کار ایشان کنند و در کلام گویندگان تخلیط نموده، سخن دیگر به‌دیگری نسبت دهند.

آنجا که نباید و نشاید صفحه صفحه ستایش و القاب و نعوت نگارند و جایی که بایسته و شایسته است به‌تحقیر نام و تنزیل مقام آرند. خطابات افاضل و اشراف به‌کار جمریان و عوانان کنند و القاب اینان به‌اشراف و اعلام اطلاق نمایند. هرچه را از جایی وانویسند چون قدرت بر تصحیح نیست هر تحریف و تصحیف و هر سقط و غلط که در نسخ افتاده باشد همه را به‌کار برند و صواب شمارند. مصرع:

خود غلط، معنی غلط، مضمون غلط، انشا غلط

۱. تذکره شعرای کشمیر، اصلح میرزا، تصحیح حسام‌الدین راشدی، اقبال اکادمی پانسلان، ۱۳۴۶ ش، ص ۳۷۵.

۲. مجمع‌الشعرای جهانگیری، قاطعی هروی، تصحیح محمد سلیم اختر، دانشگاه کراچی، ۱۹۷۹ م، ص ۶۰.

مجملاً تسوید این قوم بی سواد ستمی است فاحش بر کاغذ و مداد که اذکیا را از مطالعه آن نفرت و ضجرت آید و انس طبیعت به وحشت گراید الحق خساست مشارکت این مشتی دژم عاری است بر ارباب قلم...<sup>۱</sup>

حزین از تذکره‌نگاران معاصر خود راضی نیست و بر این عقیده است که این تذکره‌نویسان از بضاعت لازم همچون دقت در حکایات و روایات و صحت گفتار استفاده نمی‌کنند و نوشته‌های آنها مملو از اشتباهات و لاطائلات است.

عقیده حزین را درباره شعر و روش نقدنویسی او از اصلاحاتی که بر شعر در تذکره خود اشاره کرده است، می‌توان استنباط کرد. اصولی را که وی برای شعر خوب ضروری می‌داند، بدین قرار است:

۱. طمطراق اسلوب و اتفاق لفظ؛
۲. استواری در اراییه محتوی؛
۳. فرق بین ناظم درس خوانده و شاعر، زیرا که شعر از ذوق ادبی و طبع نغر گفتاری به وجود می‌آید؛

۴. شاعری موهبت الهی است و اکتسابی نیست.

طبع سخت‌گرای حزین درباره شعر باعث شد که او خیلی از معاصران خود بخصوص شعرای هندی‌نژاد را به عنوان شاعر نپذیرفت و با آنها نه تنها برخورد مناسبی نداشت، بلکه با زبان هجو و لحن تند بر آنها تاخت و این تاخت حزین منجر به مجادلات ادبی شد و اشخاصی مانند سراج‌الدین علی خان آرزو و میر محمد عظیم ثبات از مخالفان سرسخت حزین شدند. ثبات در رساله خود حزین را متهم به اقتباس پانصد بیت شعر از شعرای دیگر کرد و آرزو در تنبیه‌العافلین بر شعر حزین ایرادتی وارد کرد و اشعار او را در زمره اشعار بی‌رعایت، بلند و پست، عاری از تناسب و گزینش ساخت خوب و دارای عبارات غیرمستعمل و عبارات بی‌ربط قرار می‌دهد. محمد محسن اکبرآبادی در تأیید آرزو رساله‌ای معروف به «محاکمات الشعرا» هم نوشته

۱. تذکره‌المعاصرین، تألیف محمد بن ابی‌طالب حزین لاهیجی، مقدمه و تصحیح و تعلیقات، معصومه سالک، دفتر نشر میراث مکتوب، ایران، ۱۳۷۵، ص ۹۲-۹۱.

بود. او از توانایی شعرای هندی نژاد در گفتن شعر دفاع می‌کند و امیر خسرو و فیضی دکنی را دلیل ادعای خود قرار می‌دهد، ولی عده‌ای مانند میرزا قتیل، سیالکوتی مل وارسته، آزاد بلگرامی، فتح علی خان گردیزی و صهبایی از مدافعان سرسخت حزین هستند. گردیزی در جواب اعتراضات آرزو بر حزین رساله‌ای به نام «ابطال‌الباطل» نوشته و صهبایی در قول فیصل از حزین دفاع کرده است. به‌طور مثال بر این شعر حزین:

گر عیسی سجاده نشین روی تو می‌دید    محراب دعا را خم ابروی تو می‌کرد  
خان آرزو بر این شعر ایراد گرفته، می‌گوید «این بیت به‌خط مبارک حضرت شیخ دیده شده و حال آنکه مصرع دوم برعکس بسته شده، چه مطلب آن است که عیسی ابروی ترا محراب دعا می‌کرد. در این صورت به‌جای «را» لفظ «از» می‌باید و بعضی از دوستان گفته‌اند لفظ محراب را مضاف «دعا» نباید خواند و لفظ «را» به‌معنی «برای» بود. پس معنی چنین شود که برای دعا خم ابروی تو محراب می‌گردد. گفتم این توجیه صحیح است لیکن در این صورت خوش انشائی شعر از میان می‌رود. مع‌هذا هرچند سوء ادب است گفته می‌شود که حضرت عیسی به‌شفای مرضی و زنده کردن موتی شهرت دارد و آن در اینجا:

«می‌دید اگر ای بت، رخ خوبت زکریا    محراب دعا از خم ابروی تو می‌کرد  
و لفظ زکریا با محراب مناسبت تمام دارد، چنانکه در کلام کریم واقع است و شعر هم نازکی او را به‌هم می‌رساند»<sup>۱</sup>.  
صهبایی در دفاع از حزین می‌گوید:

«توهم برعکس بسته شدن مصرع ثانی نتیجه جزم اضافت محراب به‌سوی دعاست، اگر وقتی سر در گریبان تأمل می‌بردند و نظر به‌اعتساف بسته، چشم بصیرت باز می‌کردند، از آنجا که گنجینه فیض مبدأ فیاض را نه در بسته‌اند، حضرت فعال لمایشاء، افاضه می‌فرمود که خم ابرو مفعول اول و محراب،

۱. تنبیه‌الغافلین فی الاعتراض علی اشعارالحزین، سراج‌الدین علی خان آرزو اکبرآبادی با مقدمه و تصحیح و تحشیه محمد اکرم اکرام، دانشگاه پنجاب، لاهور، ۱۴۰۱ هـ، ص ۴۰.

مفعول ثانی است و حرف «را» که بعد از دعاست افاده معنی «برای» می‌کند، «ای»: برای دعا خم ابرو محراب می‌کرد و پس از تفحص انکشاف یافته که علامت «را» با مفعول ثانی هم یاد می‌کرده‌اند، هرچند در رهگذر تلاش مرحله‌ای چند از امثله این مقوله پی سپر نگه تأمل گردیده بود...»<sup>۱</sup>.

---

۱. قول فیصل، امام بخش دهلوی متخلص به‌صهبایی، مطبعة نولکشور، ص ۵۵.